

مشکلات تهیه یک دست لباس

دنیای حقیقی توپ گرد دنیای متعصبان است. تعصب در نزد فوتبالی های قدیم حرف اول و آخر را می زند. اگر بخواهیم با عشق قدیمی ها به فوتبال آشنا شویم و شدت تعصب آنها را بدانیم فقط باید پای صحبت آنها بنشینیم و به درستی و به طور کامل به رفتار و حرکات آنها به هنگام بیان خاطرات دقت کنیم تا بدین وسیله بتوانیم به عمق احساسات پاک و غرور انگیز آنها پی ببریم.

فرصتی دست داد تا برای دقایقی از محضر بزرگان فوتبال اردبیل در دهه های 40 و 50 بهره ببریم. بزرگانی چون داود آقا حسنی فرد، مهران قاسمی، حبیب حدیثی، غفور نژاد ابراهیمی و حسن پاسبان. وقتی صحبت از فوتبال اردبیل در دهه های یاد شده می شود سفره دل همه کسانی که آن ایام را از نزدیک درک کرده اند باز می شود. بیان خاطرات خوش گذشته و اقتدار، بزرگی و صلابت فوتبال اردبیل در آن روزگاران خنده بر لبان آدمی می نشاند و وقتی حال و هوای این روزها با آن ایام مقایسه شود غمی بزرگ بر دل می نشیند و انسان با سؤال بزرگی در ذهن خود مواجه می شود که چرا فوتبال ما با داشتن مردانی بزرگ، چهره هایی فراموش نشدنی و نامی در منطقه به بیماری لاعلاجی مبتلا می شود که حاصل آن درماندگی و سکون و عدم تحرک می باشد.

چرا باید امروز فوتبال ما در ید قدرت کسانی باشد که اکثر آنها چهره های شناخته شده در فوتبال نبوده و نیستند زمینه خدمت آنهایی که عمری را در فوتبال اردبیل سپری کرده و منشا خدمات بوده اند چرا فراهم نمی شود؟ آیا فوتبال اردبیل می تواند چهره ای مانند حسن پاسبان را دوباره به خود ببیند؟ این اسم ممکن است برای آقایانی که ار سر حادثه سر از فوتبال در آورده و قدر قدرت مطلق شده اند ناآشنا باشد و حتی برای یک بار هم که شده او را از نزدیک ندیده باشند ولی آنهایی که در فوتبال اردبیل بوده و با آن زندگی کرده و به خاطرش مشکلات و نارسایی را به جان خریده اند با ذکر نام بازیکن بزرگی چون حسن پاسبان به پا می خیزند و برای وی سلامتی و شادکامی و طول عمر آرزو می نمایند.

عجب زمانه ای شده است. آنهایی که تا همین دیروز هیچ جایگاه و مرتبتی در فوتبال نداشته اند به یکباره با عنایت برخی ها اسم و رسمی برای خود دست و پا زده اند و کار را به آنجا رسانده اند

که توهین و هتک حرمت از فوتبالی ها را نیز برای حفظ موقعیت خود و دوستانشان روا می دانند و به آن اقدام می کنند.

ناگفته پیداست که هستند فرزندان ناخلفی از خانواده فوتبال دهه های 40 تا 70 که متاسفانه با زیر پا گذاشتن اصول و تن دادن به برخی از خواست ها و دل نكندن از موقعیت به دست آمده مسیر هتاکي ناشناخته های فوتبال را صاف می کنند و این طبیعی بوده و هست که همیشه کسانی که در دوران ورزشی نتوانسته اند خوب چهره شوند و به عنوان ورزشکاری قدرتمند مطرح گردند در دوران بازنشستگی و پیری تلاش می کنند که به نوعی با آویزان شدن به ورزش، سرخوردگی آن سال ها را جبران کنند و متاسفانه در ورزش و فوتبال استان می توان به چنین افرادی برخورد کرد و نمونه هایی را مشاهده نمود.

حسن پاسبان بازیکن بزرگ و مردی با اخلاق و انسانی متواضع و ورزشکاری توانا است که علی رغم پشت سر گذاشتن 64 بهار همچنان زندگی اش با ورزش گره زده شده است. او با ورزش زندگی می کند و به هوای آن نفس می کشد. شاید وقتی این مطلب منتشر می شود او در حال صعود به قله زیبای دماوند باشد. ارتباط او از 15 سالگی تاکنون یک لحظه با ورزش قطع نشده است. او در کنار همه ویژگی های خوبی که به گوشه ای از آنها اشاره شد کوهنوردی ماهر و قدرتمند است که تاکنون موفق به فتح بیشتر قله های مرتفع کشور شده است. پاسبان جزء اولین گروه از کوهنوردان اردبیلی است که در صعود های زمستانی به قله سرافراز سبلان حضور داشته است.

به هر حال وجود پیشکسوتانی چون حسن پاسبان برای فوتبال و ورزش ما نعمت بزرگی است. باید قدر آنها بدانیم و از تجربه و توانایی شان در جهت رشد و توسعه ورزش و فوتبال بهره بگیریم.

در ملاقات کوتاهی که انجام شد حسن پاسبان مرد بزرگ فوتبال اردبیل خاطراتی از فوتبال دهه 40 و چگونگی تشکیل و پایه گذاری برخی از تیم های قدرتمند منطقه چون پاس را بیان کرد. از میان آن مطالب گفته شده خاطره ای نقل می شود تا شاید بتواند برای کسانی که آن ایام را دیده اند خاطره انگیز و لذت بخش باشد.

“در سال 1347 در مراحل اولیه تشکیل تیم پاس، برای انجام دو بازی دوستانه تیم آذر میخ تبریز به اردبیل دعوت شد. تیم پاس برای بازی در مقابل حریف تبریزی از کوچک ترین امکانات مورد نیاز بی بهره بود. برای تهیه یک دست پیراهن و شورت و جوراب به

هر دری زدیم اما تا 24 ساعت مانده به بازی کاری از پیش نبردیم. تعدادی از جوانان که بهترین توپ زنان آن ایام بودند قادر به تامین هزینه لباس نبودند. بازی اول در روز پنجشنبه برگزار می شد. یک روز مانده به بازی، نتیجه مشورت و هم فکری دوستان منجر به این شد که بنده به اتفاق آقایان عظیم بیگ زاده و داود آقا حسنی فرد به تنها فروشگاه ورزشی فعال در اردبیل مراجعه کنیم. مدیر فروشگاه، مرد رئوف و مؤمنی بود که خوشبختانه الآن هم در قید حیات هست و برایش آرزوی طول عمر با عزت می کنم. حاج رشید نوری در مغازه ای در خیابان امام فعالیت داشت. سه نفری به آن مغازه مراجعه کردیم و مشکل خود را مبنی بر عدم توانایی در تهیه لباس با وی در میان گذاشتیم و وی بلافاصله به تعداد درخواستی بدون دریافت مبلغی و یا ضمانتی لباس ها را در اختیار ما قرار داد.

دو بازی در مقابل تیم میهمان انجام دادیم. در بازی اول یک بر صفر پیروز شده و در دومین بازی به نتیجه مساوی بدون گل دست یافتیم. اما بشنوید که در دو بازی 3500 تومان بلیط فروشی کردیم. فردای مسابقه با مراجعه به مغازه حاج نوری، هزینه لباس ها را به میزان 110 تومان پرداخت کردیم و از درآمد دو مسابقه مدت ها برای تیم هزینه نمودیم".

در سال 47 ورزشگاه تختی اردبیل از کوچک ترین امکانات رفاهی بی بهره بود. زمین خاکی و با رختکن و سکوی آنچنانی و کمبود های مهم ولی در مقابل عشق به فوتبال و پیوند تماشاگران با این رشته پرطرفدار مثال زدنی بود. بازیکنان فقط به عشق فوتبال پا به زمین خاکی پر از سنگ می گذاشتند و تا پای جان می جنگیدند و پا پس نمی کشیدند و مسؤولان نیز صادقانه، بدون منت و به دور از هرگونه غرور و خودمحوری و خودپسندی و باندازی و دروغ گویی و چرب زبانی و روباه صفتی و چماقدار پروری به ورزش و فوتبال خدمت می کردند و روزهای خوش و پرافتخاری را برای آن رقم می زدند.

یاد و خاطره همه کسانی که در آن سال ها برای سربلندی ورزش و فوتبال اردبیل تلاش کردند و صادقانه و به دور از هرگونه حاشیه سازی خدمت بی منت را در سرلوحه کارها و اقدامات خود قرار دادند زنده و جاوید باد.